

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

21 دسمبر 2011

گذر هائی در فیس بُک

(گذر سی و یکم)

سروده (چتبازی) را در صفحه فیس بُک خدمت دوستان و علاقه مندان گذاشته بودم که تعدادی از دوستان نظریه های خود را نوشتند، اما جناب محترم محمد ابراهیم "زرغون" پارچه شعری را به تعریف این نمله سروده اند.

Mohammad Ibrahim Zarghoon

نهایت معقول و مقبول و دلپسند:

چون تلامذ با تحییت پیش یار
گویمت شعر تو باشد تک سوار
شاعر فرجاد و فرزند وطن
"نعمت" الله باشد باوقار
شعر موزون، نظم شورانگیز تو
دلفریب و دلربا و دلفگار
از وطن گوئی بسی شیواییان
هم ز عشق و شور و مستی صدهزار
واژه را بر واژه ها رنگ میزنی
در تخیل شیوه صورتتگار

چنگ بر لب، چنگ بر دل میزند
بلبلت بر شاخه های شاخسار
نکته سنجیده را دانی کجا
تانهی بر صفحه دل، زر وار
از حقیقت یک وجب می نگذری
بنده راستین حق را رستگار
من همی فخرم بنام نامیت
هرکسی مانند تو در همقطار
گر خطائی بود از ما، فی البدایه گفتمی
چون عبارت نازک افتد هوشدار
التجای ماست « زرغون » نزد حق
جنت فردوس بخشد کردگار

باعرض حرمت

[Mokhtarzada Nematullah](#)

بنده با قدردانی از سروده زیبای ایشان و یاداشتهای دوستان، پارچه ای
سروده خدمت شان تقدیم نمودم که چنین است :

در گلستان محبت

شاعر شیوا بیانِ همتبار
کرده تعریفم به شعرِ آبدار
داده مارا ، بس مقامِ ارجمند
آن ادیبِ خوش بیانِ باوقار
از خجالت ، در عرقِ تر گشته ام
زان کلامِ نغز و خوبِ شاهوار
لطف و الطافش ، بسی از حد فزون
مهربانی های ایشان بی شمار
سفته ، مروارید و لعل و هم گهر
همچو اکلیلی ، سرِ این شرمسار
بیخته بس عنبر و کافور و مُشک
پُر گل و ریحان شده کنج و کنار

کوچه و پسکوچه های فیس بُک
 عندلیب و بلبل و قمری و سار
 خیلِ خوبان ، باهمند ، در ارتباط
 دلربا و ، دلبر و ، دلداری و ، یار
 از (کُمنش) ، چشمِ ما بینا شدی
 تارِ غُریت ، وز پیامش ، نوربار
 خویشتن را ، دیده در آئینه ای
 آنچه خود بوده ، به ما کرده نثار
 دامنِ پُرگل ، به باغِ دوستی
 یک چمن ، یک فصل آورده بهار
 در گُلستانِ محبت لانه ای
 ماند ، از وی ، جاودانه یادگار
 نامِ "ابراهیم زرغون" نازمی
 تا ابد « نعمت » به یاری ، پایدار
 نمله ای را ، چون عقابِ کاسری
 عاطلی را ، خوانده ، فرجادر کُبار
 نمله گفتم ، یادم آمد از "خلیل"
 آنکه دارد خُمامه الماسوار
 آنکه (معروفی) تخلص میکند
 بر مَنّت گفتا! نصیحت گوش دار
 خویشتن را "نمله" هرگز می نخوان
 "نحله" باید ، زانکه نیش و زهردار
 رحم هرگز می نداری ، بر حریف
 تا که از میدان دهی او را فرار
 تیغِ اشعارت کند بیخِ قَلک
 نافِ ظالم در پَرش ، آنی هزار
 ریشِ ملا هم ز تو در اهتزاز
 طالبه ، بیمار و هم زار و نزار
 عبدالرحمان و ، خطاب و ، هم نبیل
 رازِ شان در نزدِ تو ، صدها هزار
 هم از آن برنامه سازِ بی حیا
 پایِ گردی دارد و ، چشمانِ پار
 هر طرف بینی که می لولد چو ماش

داشت با وابستگان ، تار و متار
 روزِ دیگر نام گیرم یک یکی
 تا فطیرِ نانِ ما گردد تیار
 معذرت خواهم ز یاران ، معذرت
 ز آنکه رفت از کف ، عنانِ اختیار
 همچنان تکبیر و هم عرضِ ادب
 هم تحیات و ، درودِ بی حصار
 خدمتِ لعلی و کامران و وثیق
 آریانا جان و هادی ، بار بار
 افضلی و ، محتسب زاده و ، هم
 بر احد زاده و ، برهانی ، هزار
 هم به نازی جان نورِ مهربان
 لطف ایشان است ما را بی شمار
 هم به "الهام"ی که تنها ، نام او
 شاید همچو عکس ایشان ، مستعار
 مدتی شد بی خبر از "مریم" ام
 آنکه نامش روشنِ والاتبار
 « نعمتا » ! بارِ دگر از ما سلام
 بر همه ابرار و هم اغیار و یار

یادداشت پورتال:

در اثنای تنظیم این قسمت به بخشی از شعر همکار گرامی ما، محترم نعمت الله مختارزاده، رسیدیم که ذکر خیری از جناب "انجنیر خلیل الله معروفی" شده بود. موضوع را برایشان انتقال دادم و اینست تبصرهٔ شان در این باره :

« برلین – 21 دسمبر 2011 »

تشکر از دوست بسیار صمیمم، نعمت جان مختارزاده، که ضمن پاسخ منظوم به جناب "ابراهیم جان زرغون"، ذکر خیری از من هم کرده است. هر وقت که به نعمت جان تلفون میزنم و کسی در خانه نیست، آواز گیرایش از طریق پیامگیر چنین به طنین می آید:

هستم خجل از آن که نیم داخل منزل
 قربان صدای تو کنم جان و سر و دل
 گر نمره و نامت ز کرم لطف نمائی
 زین **نملۀ ادنا** شنوی پاسخ عاجل

"نمله" کلمه عربی و در معنای "مورچه" است و نعمت جان میخواهد به ما تفهیم کند که خدای ناخواسته مانند "مورچه" بی آزار است!!! من - و نه تنها من - که از آن عزیز دوست داشتنی تجربه دگری دارم، برایش باربار گفته ام که در عوض "نمله" کلمه "نحله" را بگذارد، که نیز عربی بوده و معنای "زنبور" را میدهد؛ چون از نیش قلمش فریاد هزاران جنایتکار و دشمنان مردم ما تا ملکوت اعلا بالا گردیده است.

و اگر از مزاح و شیرین زبانی بگذریم، پیشنهاد میکنم که نعمت جان عزیز مصراع چارم را مثلاً در هیئت ذیل دور بدهد:

« زین عاجز مسکین شنوی پاسخ عاجل »

و یا هر صورت دیگری که در آن نه از "نمله" اثری باشد و نه از "ادنا"!!! امیدوارم که مشورت دوستانه من مورد قبول افتد.

نکته آخرین اینکه "زنبور" را در لهجه دری هراتی "کلیز" و "گاوزنبور" ما کابلیان را "کلیز خمبه" می نامند، یعنی کلیزی که به مانند "خُم" (خنب) دنب (شکم) بزرگ دارد.

با محبت فراوان
خلیل معروفی

« (ختم نقل قول) »

آرزو مندیم که پیام را درست انعکاس داده باشیم.

با تمنیات نیک
اداره پورتال AA-AA